

دکتر محمود شفیعی

## شاهنامه فردوسی پایه زبان و ملیت ماست

(۲)

در گفتار پیش سخن بدینجا رسید که شاهنامه فردوسی بزرگترین حماسه ملی ماست (۱) اکنون میگوئیم که از لحاظ کمیت در میان ملل اروپائی



حماسه‌ای باین مقدار شعر نیست زیرا که حماسه‌های «هومر» (ایلیاد و اودیسه) مجموعاً بقدر نیمی از شاهنامه و حماسه «ویرژیل» قریب یک ششم شاهنامه است. از حماسه‌های هندوان فقط «مهابهاراتا» بیش از شاهنامه فردوسی است که آنهم سروده یک نفر نیست بلکه چند تن از شاعران هندی بمرور آنرا بوجود آورده و تکمیل کرده‌اند نظیر اوستای باستانی ما و حماسه «رامایانا» نزدیک دوسوم شاهنامه است.

اما در ایران پیش از فردوسی شاعری این مقدار شعر نسوده است و اگر درباره رودکی گفته‌اند:

شعرا و را بر شمردم سیزده ره صد هزار

هم از این افزون تر آید گر که نیکو بشمیری

چنانچه منظور از سیزده ره صد هزار يك ميليون و سیصد هزار بیت باشد که سخنی است در غایت غلو و اغراق و هرگاه سیزده بار شمرده و صد هزار بوده است چگونه اگر نیکو بشمیری بیشتر خواهد بود. بهر تقدیر در زمان فردوسی از رودکی نه تنها باندازه شصت هزار بیت شاهنامه بلکه بسیار کمتر هم شعر در دست نبوده است زیرا که استاد درجائی گوید:

جهان کرده‌ام از سخن چون بهشت از این بیش تخم سخن کس نکشت  
و درجائی دیگر آورد:

نبیند کسی نامه پارسی نوشته بایات صد بارسی

و تاکنون کسی از قدما و متأخران باین هردو بیت ایراد و اعتراضی نداشته است.

بعد از فردوسی دیوان شاعری این مقدار شعر ندارد مگر مولانا جلال‌الدین که مجموع کتاب مثنوی و دیوان کبیرش از شاهنامه فردوسی تجاوز میکند. اما از نظر کیفیت تصور میکنم دیوان هیچیک از شاعران فارسی‌گوی نتواند از حیث موضوع و محتوی و فنون ادب با شاهنامه فردوسی برابری کند. چنانکه همه استادان سخن فارسی خود از فردوسی باستادی یاد کرده‌اند و مقام والای او را بشایستگی (نه به فخر تقدم) ستوده‌اند (۲). در مقایسه سخن فردوسی با شاعران عرب، نظامی عروضی سخندان و سخن شناس قرن ششم در چهارمقاله پس از ستودن فردوسی درباره شعرا و گوید:

... من در عجم سخنی بدین فصاحت نمی بینم و در بسیاری از سخن عرب هم (۳) درسنجش شاهنامه با حماسه های ملل دیگر اگرچه من بنده را صلاحیت قضاوت در این امر نیست ولی بظن قوی با توجه باظهار نظر استادان خارجی مانند پرفسور هوپ آلمانی درباره فردوسی و در نظر گرفتن قدرت بیان استاد و جهات معنوی شاهنامه از لحاظ فلسفه و اخلاق و جزاینها، که در جای خود از آنها سخن خواهیم گفت ، شاید بتوان گفت که شاهنامه فردوسی از همه آثار حماسی جهان نیز برتر است .

گفتیم که در عصر سامانیان برای احیای مایت ایران در صدد جمع آوری تاریخ ایران برآمدند و شاهنامه منتور ابومنصور معمری بر مبنای خداینامه ها و روایات دینی فراهم آمد و گفتیم که پیش از فردوسی هم مسعودی مروزی و دقیقی طوسی به کار نظم داستانهای ملی پرداختند ولی سرانجام قرعه این کار خطیر میهنی بنام بزرگمرد ایران فردوسی اصابت کرد و این مهم بهمت والای او انجام یافت .

اما اهمیت کار فردوسی تنها احیای زبان و فرهنگ ایران در زمان خود او نیست بلکه اگر این حماسه سترگ بوسیله چنین استادی با آن عشق و ایمان و آن استادی و قدرت بیان برشته نظم در نیامده بود بییقین خطر از بین رفتن داشت . چنانکه از شاهنامه ابومنصور جزمقداری قلیل باقی نمانده آن هم باین علت که در مقدمه شاهنامه فردوسی ضبط شده بود و از شاهنامه مسعودی مروزی هم جز چند بیتی نمانده است .

اما سخن استاد طوسی نه تنها در صفحه های کتاب با همه زیبایی ها حفظ میشود بلکه در مخزن دلها جای دارد و پاسبان آن دل و جان فرد فرد مردم کشور ایران و سخن شناسان خارجی هستند . حتی جمله مغول هم با آن شدت

نتوانست بآن آسیبی برساند بلکه نواده‌های چنگیز و تیمور خود مروج ادب فارسی و شاهنامه فردوسی شدند. آری این اثر بی‌همتا تا ایران و ایرانی‌باقی است، که همیشه باقی باد، در دل‌های زنده پایدار خواهد بود.

منظور ما از این بحث يك نتیجه‌گیری دیگر هم بود و آن این است که فردوسی تاریخ ایران باستان را نیافرید، ابداع نکرد و از خود نساخت حتی چنانکه پس از این خواهیم دید نهایت امانت را در نظم داستان‌ها بر مبنای شاهنامهٔ ابومنصوری و روایات دیگر، مرعی داشته است. بنابراین همانطور که خود استاد فرموده است ایران را با این سخن پارسی حماسی زنده کرده است یعنی تجدید حیات بخشیده و نیم‌جان را جان داده است نه اینکه چیزی خلق کند. بیان این نکته برای رفع توهم است در مورد بیتی سست و بی‌معنی که معلوم نیست چه کسی آن را ساخته و با استاد نسبت داده است و در دهان برخی مردم عامی افتاده است یعنی این بیت:

چو رستم یلی بود در سیستان  
منش کرده‌ام رستم راستان

نه این مطلب صحیح است و نه این بیت بی‌مایه شعر فردوسی. است ما چگونگی ایجاد حماسه‌ها را پیش از این گفته‌ایم لیکن در اینجا بطور معترضه نکتهٔ دیگری هم قابل ذکر است و آن این است که مردم در بارهٔ کسانی که مورد علاقهٔ شدید یا نفرت شدیدشان هستند غالباً مبالغه‌گوئی می‌کنند و نسبت‌هایی حاکی از شدت حب یا بغض بآنان میدهند که نمونه‌های آن فراوان است و در اینجا مجال این بحث نیست مانند افسانه‌های منسوب به - خیام، عطار، مولوی، سعدی، باباطاهر و همین فردوسی و دیگران و چنانکه گفته‌ایم این موضوع خود یکی از مبانی و مأخذ ایجاد حماسه‌های ملی و مذهبی است در قدیم و پیش از آنکه حماسه‌ها بصورت مدون درآید.

در این مورد چون مردم فردوسی را گذشته از جهات شعر و ادب یک قهرمان بزرگ ملی میدانند قانع باین نیستند که او فقط داستانهای مدون یاروایات مسموع را بصورت نظم در آورده باشد. می خواهند فردوسی خرق عادت کرده باشد، رستم و اسفندیار بیافریند، کیقباذ و کیخسرو و افراسیاب بوجود آورد، دلیرانی بسازد که از دیو و اژدها ترسند و جاویدان و شکست ناپذیر باشند اینها همه شدت علاقه است در مردم عادی نه چیز دیگر. اما حقیقت این است که فردوسی زنده کننده و پاسدار آن حماسه بزرگ ایرانی است نه آفریننده آن و همین خدمت گرانقدر و حفاظت و صیانت زبان فارسی و فرهنگ ایرانی برای مردم کشور ما از همه چیز پر بهاتر و افتخار آمیزتر است. حال بهتر است که بشرح زندگی استاد پردازیم :

### ترجمه احوال فردوسی باختصار کامل

حکیم ابوالقاسم فردوسی که در مورد نام خود و نام پدرش اختلاف است و به اصح اقوال باید منصور بن حسن باشد در حدود سال ۱۳۳۰ هـ . ق در قریه باژ از ناحیه طابران طوس بدینیا آمد و بین سالهای ۴۱۱ تا ۴۱۶ هـ . ق رخت از جهان بر بست و در دروازه باغ ملکی خود که محل آرامگاه کنونی است مدفون شد .

استاد در حدود چهل سالگی بنظم داستانهای ملی پرداخت و پس از کشته شدن دقیقی (حدود ۳۶۷ هـ . ق) همت به نظم همه تاریخ ایران گماشت متجاوز از بیست سال در کار شاهنامه گذرانیده بود که سلطان محمود غزنوی در خراسان به تخت سلطنت ایران نشست ( ۳۸۹ هـ . ق ) در این هنگام فردوسی ناگزیر بدو کار بود :

یکی آنکه شاهنامه را بنام مردی معروف در آورد تا کتاب منتشر گردد چه نسخه نویسیهای پراکنده و بذوق افراد برای نشر کامل چنین اثر مهمی کافی نبود :

سخن را نگه داشتم، سال بیست بدان تا سزاوار این گنج کیست  
 دوم اینکه مدتها کار دهقانی را رها کرده، جوانی و ثروت را از دست داده بنظم شاهنامه پرداخته بود. دچار تنگدستی بود و تصور میکرد که از رنج فراوان خود در پیری حاصلی برگیرد. فردوسی از آغاز کار از همین اندیشه رنج میبرد که:  
 دو دیگر که گنجم وفادار نیست همان رنج را کس خریدار نیست  
 بنابراین بناچار و بتوصیه دوستان نسخه‌ای از شاهنامه (دومین نسخه) ترتیب داد و در حدود سال ۴۰۰ ه. ق بوسیله ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی یا نصر بن ناصر الدین سبکتکین (برادر محمود) به سلطان محمود هدیه کرد. (۴) با احتمال قریب بیقین کتاب را به غزنین فرستاد نه اینکه خود ببرد. اما چنانکه میدانیم با انتظار فراوان جز نومیادی حاصلی ندید.

علت محرومیت فردوسی از محمود با آن همه غنایم جنگی و گنج سومنات چنانکه گفته‌ایم بطور خلاصه چند چیز است:

۱ - شاهنامه درست بر خلاف مصلحت سلطان محمود در بر انداختن حکومت سامانیان بود. محمود میخواست شاعران فتح‌نامه بسازند و جنگهای او را بصورت غزوه دینی جلوه دهند و سبب شهرت او شوند که فردوسی چنین کاری نکرده بود.

۲ - فردوسی به نژاده بودن شاهان و بزرگان تکیه میکرد و حال آنکه محمود فرزند سبکتکین غلام سامانیان بود و نیز در شاهنامه، چنانکه لازمه هر

حماسه ملی است، نژاد ایرانی ستایش و نژاد ترك و تازی نکوهش شده بود که طبعاً سلطان محمود را ناپسند می‌آمد.

۳ - فردوسی مذهب تشیع و سلطان محمود مذهب نسن داشت و این هر دو در عقیده خود را سخ بودند.

۴ - هنگامی که شاهنامه فردوسی در دربار غزنین مورد مطالعه بود وزارت از فضل بن احمد وزیر ادب دوست گرفته شد و به احمد بن حسن میمندی تفویض گردید و شاهنامه که در مقدمه آن میخوانیم :

کجا فرش را مسند و مرقد است نشستن که فضل بن احمد است ...

در چنین موقعی مورد بی‌اعتنائی و شاید مخالفت درباریان که دشمنان یا معاندان فضل بن احمد بودند واقع گردید.

۵ - سلطان محمود شعر فهم و شعر شناس نبود و بتقلید سامانیان (نه از روی علاقه) شاعرانی دور خود جمع کرده بود برای پیشرفت مقاصد سیاسی.

۶ - بعضی هم خست جبلی محمود را در محرومیت فردوسی مؤثر دانسته‌اند.

بهر حال فردوسی تا آخر عمر هم بکار خود در شاهنامه ادامه میداد و هر جا بمقتضای حال چیزی می‌افزود یا می‌کاست و بدین گونه سومین یا آخرین نسخه شاهنامه بحدود شصت هزار بیت بالغ گردید :

بدو (محمود) ماندم این نامه را یادگار

به شش بیسور (۶) ابیانش آمد شمار

و در جایی دیگر طبق بعضی نسخه‌ها فرماید :

ز ابیات غرا دوره سی هزار مر آن جمله در شیوه کارزار (۷)

که اختلاف تاریخی در مفاد برخی بیتها یا تناقض ظاهری آنها بهمین

حلت است . چنانکه بهنگام تنظیم نسخه‌ای برای دربار غزنه میگوید :

بسی رنج بردم بدین سال، سی عجم زنده کردم بدین پارسی

و پس از یأس از صلهٔ محمود بر آن می‌افزاید :

چو بر باد دادند رنج مرا نید حاصلی سی و پنج مرا

بنابراین همین پنج سال و بعد از آن دورهٔ تجدید نظر نهائی در شاهنامه

است و همین تجدید نظر و بازنگری موجب اختلاف نسخ شده است و هر شاعر

یا نویسنده‌ای تا هنگام مرگ ممکن است در اثر خودکاهش و افزایش یا تغییری

بدهد (۸) .

بنا بشرحی که گذشت در ترجمهٔ احوال فردوسی نه تنها داستان رفتن او

به غزنین و ملاقات او در باغی با سه تن از شاعران دربار و آزمودن آنان

فردوسی را بساختن ارتجالی مصراع چهارم يك رباعی درست نیست بلکه

اصولا سفر کردن فردوسی به غزنین مورد تردید است و به ظن قوی شاهنامهٔ

فردوسی پیامردی فضل بن احمد وزیر ادب‌پرور یا نصر بن ناصرالدین برادر

سلطان محمود بدربار غزنین هدیه گردید و نتیجهٔ همان شد که میدانید . استاد

در هجویه فرماید :

بدانش نید شاه را دستگاه و گرنه مرا برنشاندی بگاه

همچنین تقسیم کردن فردوسی شصت هزار مقل سیم صلهٔ سلطان را به

حماسی و فقاعی و ایاز و رفتن او به خان لنجان یا پناه بردن به بغداد و نظم یوسف

و زلیخا هم دور از حقیقت است (دربارهٔ یوسف و زلیخا در فرصت دیگر بحث

خواهیم کرد) .

و نیز مرگ پسر جوان فردوسی که در ۳۷ سالگی فرزند و ۶۵ سالگی

پدر رخ داده در شاهنامه آمده است که در ندبه او گوید :



که نوبت مرا بود، بی کام من چرا رفتی و بردی آرام من...  
 لیکن ازدختری که پس از مرگ فردوسی باقی مانده باشد تا (بنا به  
 بعض روایات) صله محمود را رد کند، اثری در شاهنامه نیست.  
 بنظر ما این بود خلاصه‌ای مسلم از زندگی مادی فردوسی : (۹)  
 ما باز هم درباره فردوسی گفتگو خواهیم داشت .

- ۱ - حماسه‌های ملی دیگر هم داریم مانند گرشاسبنامه اسدی و حماسه مذهبی نظیر رموز حمزه و جزاینها .
- ۲ - نگاه کنید به مقدمه شاهنامه و دستوریا حاشیه قصیده مندرج در شماره ۸ (تیر- ماه همین سال) مجله ارمغان .
- ۳ - منظور احترام و خارج کردن قرآن مجید و کلام بزرگان دین است از حکم کلی.
- ۴ - ظاهراً نسخه‌ای که از شاهنامه باقی مانده و مأخذ نسخ متعدد گردیده همان نسخه‌ای است که بدربار غزنین هدیه شده بود .
- ۵ - کجا بمعنی جایی که ، هر جا .
- ۶ - دلیل بر اینکه همیشه اقل یا اقدم نسخ اصح نسخ نیست .
- ۷ - بیور بمعنی ده هزار .
- ۸ - این هم بیت دیگر حاکی از شماره ابیات شاهنامه :  
 بود بیت ، شش بار بیور شمار سخنها شایسته همگسار .
- ۹ - برای توضیح بیشتر مطالب این مقاله به کتاب «دانش و خرد فردوسی» رجوع شود .